



بازیگر سینما و بازیگر سریال می‌تواند دو دسته متفاوت باشد. مادر ایران این دورا با هم قاطع کردیم.

○ این ستاره سالاری به اقتصاد صنعت تصویر آسیب می‌زند؟

به نظر من بله. بازیگران مطرح ما چند نفر محدودند؛ پنج مرد و پنج زن یا تعداد محدودی از چهره‌های شناخته‌شده. وقتی قرار است برای همین تعداد رقم‌های عجیب پرداخت شود، هزینه تولید بالا می‌رود. در حالی که ما می‌توانستیم به جای این هزینه، روی قصه و ساختار سرمایه‌گذاری کنیم. سریال‌های خارجی را ببینید. مخاطب ایرانی خیلی از بازیگران آنها را اصلاً نمی‌شناسد. اما ممکن است ۴۰۰ یا ۵۰۰ قسمت یک سریال را دنبال کند. سؤال این است که چه چیزی او را جذب می‌کند؟ قصه و ساختار. ما به جای اینکه فکر کنیم چطور مخاطب را با داستان جذب کنیم، سراغ بازیگر مطرح می‌رویم.

این مسئله به تئاتر هم سرایت کرده است. از چند سال پیش بازیگر معروف سینما وارد تئاتر شد و حضور او تبدیل به یک ویژگی و پرستیژ شد. بعد هم تولیدات بزرگ و پرداخت‌های بالا شکل گرفت.

من شخصاً نمی‌گویم چرا یک بازیگر این رقم را می‌گیرد. اگر مخاطب دارد و بازاریار وجود دارد، حق اوست. مسئله من ساختار اقتصادی است که به این نقطه رسیده‌ایم.

○ اگر بخواهید در آستانه روز ملی سینما یک مشکل را مهم‌تر از بقیه بدانید، چه چیزی را انتخاب می‌کنید؟

من باید روی دو شاخه تمرکز کنم. یکی معیشت اعضای خانه سینما که واقعا مسئله جدی است و دیگری آینده سینمای ایران است. ما باید درباره «سینمای پس از جنگ» فکر کنیم. سینمای پس از چنین جنگی نمی‌تواند همان سینمای قبل از جنگ باشد. باید فضا را متفاوت ببینیم. حتی ممیزی باید متفاوت دیده شود. مثلاً می‌گوییم به مردم امید بدهیم. اما امید دادن به معنای دروغ گفتن نیست. وقتی یک جوان می‌داند ۳۰ سال دیگر هم شاید نتواند خانه بخرد، اینکه به او بگوییم همه چیز خوب است، امید نیست؛ ضد امید است.

اما اگر دغدغه او را در فیلم نشان بدهید، وقتی خودش را روی پرده می‌بیند، احساس می‌کند دردش دیده شده و می‌تواند امید ایجاد کند.

○ اهمیت می‌تواند «سیاه‌نمایی» می‌کنید...

قطعاً. نیروی جوانی که در سینما وجود دارد، مهم‌ترین امید من است. من در مؤسسه‌ای که دارم، هر هفته سه فیلم کوتاه نمایش می‌دهم و با کارگردانان جوان صحبت می‌کنم. در سه سالی که این کار را انجام داده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که نسل جوان فیلمساز چقدر باهوش‌تر و باسوادتر و نسبت به سینما آگاه‌تر از نسل ماست. البته دسترسی آنها به منابع و تکنولوژی هم بسیار بیشتر است. فیلم‌های کوتاه بسیار خوبی می‌بینم و مطمئنم بخشی از اینها فیلمسازان آینده ایران خواهند بود. وقتی یک فیلم ۹۰ ثانیه‌ای از یک جوان می‌بینم و از کیفیت و نگاهش حیرت می‌کنم، نمی‌توانم نسبت به آینده ناامید باشم.

○ و در مقابل، بزرگ‌ترین نگرانی شما برای آینده سینما چیست؟

نگرانی اصلی من این است که به دلیل هوچی‌گری یا فشارهای عجیب‌وغریب، یک اقلیت تندرو جلوی حرکت عاقلانه را بگیرد و کشور را به سمت فروپاشی ببرد. این نگرانی جدی است. ما در یک پیچ تاریخی هستیم و باید بتوانیم با عقلانیت از آن عبور کنیم.

اعتقادی دارید؟

شاید بهتر باشد به جای «امن» بگوییم پلتفرم‌های بخشی از جهان آینده تصویر هستند. در جنگ ۱۲ روزه، سینما تعطیل بود، اما پلتفرم‌ها رونق داشتند. مردم، چه کسانی که در شهرهای جنگ‌زده بودند و چه کسانی که از تهران خارج شده بودند، برای سرگرمی شبانه به پلتفرم‌ها رجوع می‌کردند. حتی سریال‌هایی که تصور می‌کردم در آن شرایط شاید بیننده زیادی نداشته باشند، مخاطب بسیار زیادی پیدا کردند.

امروز بخشی از فیلم‌های سینمایی در اکران آنلاین به فروش قابل قبول یا حتی سود می‌رسند. پلتفرم‌ها تازه یک بخش از جهان آینده تصویر هستند. کنار آنها یوتیوب، سریال‌های اینستاگرامی و قالب‌های تازه هم در حال شکل دادن به آینده‌اند. ما دیگر نمی‌توانیم تصویر را فقط در سینما تعریف کنیم.

○ یعنی می‌توان گفت سینما در حال از دست دادن جایگاه خود است؟

نه الزاماً. سینما هم جهان خودش را دارد. امروز وقتی شما تصمیم می‌گیرید به سینما بروید، لزوماً فقط تصمیم نگرفته‌اید یک فیلم ببینید؛ تصمیم گرفته‌اید یک ضیافت داشته باشید. می‌روید یک مجتمع تجاری که کافی‌شاپ، رستوران، فروشگاه و امکانات دیگر دارد. شاید چند ساعت در آنجا بمانید و بخشی از این زمان را در سالن سینما بگذرانید. امروز سینما رفتن بخشی از یک تجربه است. دیگر مثل گذشته نیست که فقط برویم سینما آزادی یا آفریقا و یک فیلم ببینیم و برگردیم. شکل مصرف سینما تغییر کرده است.

○ در مقابل، آیا پلتفرم‌ها باعث شدند رسانه ملی از عرصه تصویر عقب بماند؟

به نظر من پلتفرم‌ها رسانه ملی را از دور خارج نکردند؛ رسانه ملی خودش خودش را از دور خارج کرد.

رسانه ملی می‌توانست در کنار پلتفرم‌ها همچنان مخاطب خودش را حفظ کند؛ با سریال‌های خوب، برنامه‌های سرگرم‌کننده و برنامه‌هایی که مردم دوست داشتند. اما وقتی برنامه‌هایی مثل «کتاب‌باز»، «خندوانه» و «نود» را از دست می‌دهید و جای آنها برنامه‌هایی می‌آید که مردم تحملشان نمی‌کنند، طبیعی است مخاطب را از دست بدهید. رسانه ملی فکر کرد اگر پلتفرم‌ها را بزند و کوچک کند، خودش بزرگ می‌شود. در حالی که باید خودش قد می‌کشید. نمی‌توانست قد پلتفرم‌ها را کوتاه کند و انتظار داشته باشد خودش بلندتر شود. امروز جهان تصویر، جهان باز و گسترده‌ای است و نمی‌توان جلوی آن را گرفت.

○ شما چندی پیش هم انتقاد صریحی از رسانه ملی داشتید. هنوز همان نگاه را دارید؟

من دیگر حتی نمی‌توانم با همان اطمینان قبلی از تعبیر «رسانه ملی» استفاده کنم. متأسفانه احساس می‌کنم رسانه، ملی بودنش را از دست داده است. وقتی رئیس مجلس، رئیس جمهور و دیگر مسئولان هم به عملکرد آن اعتراض دارند، باید پرسید چرا همچنان همان مسیر ادامه پیدا می‌کند؟

○ اجازه بدهید به اقتصاد تولید برگردیم. در سال‌های اخیر نقش ستاره‌ها در تولیدات تصویری بسیار پررنگ شده و حتی در تئاتر هم شاهد پرداخت‌های بالا به چهره‌های سینمایی هستیم. آیا این روند را نتیجه قدرت گرفتن سرمایه‌گذار می‌دانید؟

نقش سرمایه‌گذار در همه جای دنیا جدی است و فقط مربوط به ایران نیست. اما اتفاقی که در ایران افتاد این بود که تلویزیون وقتی تصمیم گرفت با سینما رقابت کند، تصور کرد اگر بازیگران معروف سینما را با رقم‌های بالا به تلویزیون بیاورد، می‌تواند رقابت کند. از همان‌جا کلید افزایش دستمزد برای عده‌ای خاص زده شد. بعد این روند به پلتفرم‌ها رسید و کنترل‌رشدوار شد.

در ترکیه شما خیلی از ستاره‌های اصلی سینما را در سریال‌ها نمی‌بینید. در هالیوود هم ستاره‌های سینما الزاماً همان بازیگرانی نیستند که در سریال‌های تلویزیونی یا پلتفرم‌ها بازی می‌کنند. آنجا

لازم نیست کسی ما را کنترل کند؛ این نگاه را در ذهن ما وارد کرده‌اند.

○ این خودسانسوری که از آن یاد می‌کنید، خلاقیّت نسل جدید را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؟

نسل جدید جسارت دیگری دارد. این نسل دیوارها را می‌شکند و بیرون می‌آید.

ما با یک تحول تکنولوژیک بسیار عجیبی مواجهیم. از عصر آتالوک وارد عصر دیجیتال شدیم و حالا هوش مصنوعی ما را وارد عصر دیگری کرده است. امروز من می‌توانم در اتاق خانم بنشینم و فیلم بسازم. این در حالی است که ما هنوز شورای پروانه ساخت داریم که فیلمنامه را بخواند و برای ساخت فیلم مجوز بدهد. آیین‌نامه‌ای که داریم، اساساً متعلق به دورانی است که بنیاد فارابی دوربین و نگاتیو در اختیار فیلمساز قرار می‌داد و امکانات تولید محدود بود. ما امروز با همان منطق درباره یک تکنولوژی کاملاً متفاوت تصمیم می‌گیریم. به اعتقاد من داریم بر سر یک جنازه دعوا می‌کنیم؛ اینکه این جنازه را احیا کنیم یا بالاخره بپذیریم که آن شیوه تولید دیگر تمام شده و باید شیوه جدیدی را شروع کنیم.

○ بحالی معتقدید اساساً مفهوم «ممنوع‌الکاری» هم در حال تغییر است؟

کاملاً. شما امروز نمی‌توانید به راحتی یک نفر را برای همیشه از کار محروم کنید. اگر لپ‌تاپ‌اش را هم بگیرد، با گوشی موبایلش می‌تواند فیلم بسازد.

ما هنوز فکر می‌کنیم اگر کسی را ممنوع‌الکار کنیم، دیگر نمی‌تواند فیلم بسازد؛ چون در ذهن ما فیلمسازی یعنی پشت دوربین ایستادن و مجوز داشتن. اما امروز یک نفر می‌تواند پشت لب‌تاپ بنشیند و فیلم بسازد. هوش مصنوعی در کارهای روزمره ما وارد شده است. این تغییرات نشان می‌دهد سازوکار تولید و ارتباط تغییر کرده است.

○ با این حال، سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری همچنان ادامه دارد. آیا قوانین جدید می‌توانند این فضا را کنترل کنند؟

مسئله این است که قوانینی تصویب می‌کنیم که اساساً قابل اجرا نیستند. بدترین نوع قانون‌گذاری، قانونی است که قابلیت اجرا ندارد. قانون منع استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای هنوز وجود دارد، اما عملاً همه می‌دانیم که قابل اجرا نیست. وقتی قانونی وجود دارد اما همه از آن عبور می‌کنند، خود قانون را تنزل داده‌ایم.

قانون باید قابل اجرا باشد. اگر قانونی قابل اجرا نیست، در نهایت فقط تبدیل به شمشیری می‌شود که بالای سر مردم نگه داشته شده است تا هر زمان که بخواهند بتوانند از آن استفاده کنند.

این مسئله در طرح‌هایی که با عناوینی مانند صیانت یا مقابله با نفوذ مطرح می‌شوند هم اهمیت دارد. وقتی برای یک کارمند وزارت ارشاد که مجوز صادر کرده، مجازات بسیار سنگینی تعیین می‌کنید، طبیعی است که آن کارمند دیگر جرئت امضا کردن نداشته باشد. می‌گوید اگر این را امضا کنم و فردا از نظر دیگری جرم تلقی شود، چه اتفاقی برای من می‌افتد؟ در چنین شرایطی، سیستم تصمیم‌گیری قفل می‌شود.

○ آیا نتیجه چنین شرایطی را می‌توان در شکل‌گیری سینمای زیرزمینی دید؟

به اعتقاد من، بله. فاصله فیلمنامه تا فیلم سینمایی شاید صد پله باشد. در سینما می‌گوییم ایده و فیلمنامه را بیاورید، ما بخوانیم و اجازه بدهیم فیلم بسازید. در حالی که فاصله فیلمنامه تا فیلم آن قدر زیاد است که نمی‌توان همه چیز را از ابتدا کنترل کرد. ما اخیراً هم مواردی داشتیم که فیلمساز فیلمنامه‌ای را برای ارشاد برده، اما بعد چیز دیگری ساخته است. این یعنی سازوکار موجود دیگر پاسخگو نیست.

○ این وضعیت برای نسل جدید چه معنایی دارد؟

جوان امروز دیگر مثل نسل من فکر نمی‌کند. من ممکن است بگویم اگر این شرایط باشد، دیگر کاری نمی‌کنم. اما نسل جوان می‌گوید من حقم را از جهان تصویر می‌گیرم و هر راهی پیدا می‌کنم و کارم را انجام می‌دهم. در جنگ ۱۲ روزه، بیش از صد فیلم کوتاه ساخته شد. خیلی از آنها را جوان‌ها ساختند. صدها فیلم مستند و تعداد زیادی عکس در همان شرایط ثبت شد. این جوان منتظر مجوز نمی‌ماند؛ می‌خواهد زمان خودش را ثبت کند. شما حتی می‌توانید با یک مجوز فیلم کوتاه، بروید و

یک سریال بسازید. ممکن است این کار خلاف مقررات باشد، اما نشان می‌دهد فاصله میان قوانین و واقعیت تولید چقدر زیاد شده است. ما تحریم‌های پیچیده اقتصادی را دور می‌زنیم، آن وقت تصور می‌کنیم یک جوان نمی‌تواند یک قانون ساده تولید تصویر را دور بزند؟

○ شما پیش‌تر درباره فضای امن‌تر پلتفرم‌ها برای سینماگران صحبت کرده بودید. امروز همچنان چنین

بعد دوباره بیکار می‌شوند. در سینمای ایران هم امسال فکر می‌کنم یکی از کمترین تولیدات فیلم سینمایی را داشته‌ایم. در این شرایط، یک نفر دو ماه کار می‌کند و دوباره بیکار می‌شود.

از طرف دیگر، وضعیت اقتصادی جامعه هم بحرانی است. بنابراین ما با دو بحران همزمان مواجهیم؛ بحران اقتصادی عمومی و بحران بیکاری در سینما.

○ در همین حوزه، مسئله بیمه تکمیلی هم اخیراً محل بحث و نارضایتی بخشی از سینماگران بوده است. وضعیت بیمه امسال را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بیمه تکمیلی سال قبل هنوز تمام نشده است و بیمه آسیا، تا جایی که من می‌دانم، سرویس خوبی ارائه کرده است. آقای پورمدی آماری اعلام کردند که بالاترین میزان استفاده از بیمه تکمیلی در سال گذشته مربوط به یکی از اعضای خانه سینما بوده؛ رقمی حدود دو میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان. نفر دوم هم از اعضای خانه سینما بوده و حدود دو میلیارد تومان استفاده کرده و نفر سوم هم از خانه سینما بوده است.

این نشان می‌دهد که سرویس بیمه واقعا استفاده شده است. البته حتماً نواقصی هم وجود داشته، اما در مجموع به نظرم سرویس دهی خوبی بوده است.

در مورد امسال هم ثبت‌نام‌ها شروع شده و امیدواریم با کمک صندوق اعتباری هنر بتوانیم این روند را ادامه دهیم. تعداد اعضای که حتی امکان پرداخت هزینه بیمه تکمیلی را ندارند، امسال بیشتر شده و ما از طریق صندوق فهرست تهیه می‌کنیم، بررسی می‌کنیم و تلاش می‌کنیم برای این افراد با کمک صندوق، بیمه رایگان فراهم کنیم.

○ یکی از ویژگی‌های خانه سینما این است که برخلاف بسیاری از صنوف، به مسائل اجتماعی هم واکنش نشان می‌دهد. آیا این مسئولیت اجتماعی، کار صنفی شما را پیچیده‌تر نمی‌کند؟

قطعاً. ما فقط یک صنف نیستیم که مثلاً صرفاً درباره دستمزد یا قرارداد اعضا صحبت کنیم. حرفه ما ذاتاً با جامعه درگیر است. چطور می‌توان از کارگردان، نویسنده یا تهیه‌کننده‌ای که درباره یک مسئله اجتماعی فیلم می‌سازد انتظار داشت در برابر همان مسئله اجتماعی سکوت کند؟ این مسئله فقط مربوط به ایران نیست. در همه دنیا وقتی اتفاق اجتماعی و حتی سیاسی مهمی رخ می‌دهد، هنرمندان واکنش نشان می‌دهند. در ایران هم نمی‌توانیم بگوییم شما هنرمند هستید، اما به جامعه کاری نداشته باشید.

ما در صد سال گذشته دوره‌های بسیار پرتلاطمی داشته‌ایم؛ از جنگ جهانی اول و دوم گرفته تا وقایع سال ۳۲، انقلاب و جنگ. اما تصور من این است که مقطع فعلی هم یکی از بیخ‌های بسیار خطرناک تاریخ ایران است. می‌توانیم یا متعلق از آن عبور کنیم یا ممکن است سال‌ها خودمان را عقب بیندازیم.

در چنین شرایطی طبیعی است که مردم و هنرمندان حساس باشند. باید حرف‌های مختلف را بشنویم و تحمل کنیم. شاید دل همین گفت‌وگو بتوانیم به جمع‌بندی بهتری برای عبور از این مقطع برسیم.

○ این شرایط اجتماعی و سیاسی چه تغییری در سینمای امروز ایران ایجاد کرده است؟

اگر بگوییم سینما فقط قرار است مردم را سرگرم کند، چند کم‌دی و چند ملودرام بسازد، شاید بگوییم هیچ تأثیری نداشته است. اما اگر تصور من این است که مقطع فعلی هم سینماگران از شرایط اجتماعی خود تأثیر می‌گیرند، مگر می‌شود سینمای امروز با سینمای یکی دو سال قبل تفاوت نداشته باشد؟

ما در یک سال، دو جنگ را پشت سر گذاشتیم. اتفاقات اجتماعی را از سال ۱۴۰۱ پشت سر گذاشتیم. آقای صالحی، وزیر فرهنگ، اخیراً گفته‌اند زخم برخی اتفاقات هنوز التیام پیدا نکرده است. مگر می‌شود سینماگر از چنین شرایطی تأثیر نگیرد؟

من حتی یک ماه پیش اعتراف کردم که ما کم آورده‌ایم؛ واقعا نمی‌دانیم امروز چه باید بسازیم. اگر من پارسال فیلمنامه‌ای داشتم و می‌خواستم آن را بسازم، ممکن است امروز ساختن همان فیلمنامه کمی عجیب به نظر برسد. جامعه امروز به من می‌گوید «امروز من را ببین»، نه اینکه چند سال قبل من را.

بزرگ‌ترین چیزی که امروز در جامعه وجود دارد، نگرانی عمیق نسبت به فرداست. هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه اتفاقی می‌افتد. این استرس در زندگی مردم وجود دارد و طبیعتاً روی سینماگر هم تأثیر می‌گذارد. حتی که داستان عاشقانه امروز باید داستان عاشقانه امروز باشد؛ داستانی که بعد از جنگ و با شرایط اجتماعی امروز ساخته می‌شود.

○ شما بارها از ممیزی و سیاست‌گذاری فرهنگی انتقاد کرده‌اید. آیا معتقدید تغییر شرایط جامعه باید به تغییر سیاست‌های ممیزی هم منجر شود؟

مادر این ۴۰ و چند سال آن قدر ممیزی کرده‌ایم که خودمان تبدیل به ممیز خودمان شده‌ایم. چند روز پیش به یکی از مسئولان ارشاد گفتم در این کشور ممیز‌تر از من پیدا نمی‌کنید؛ تا به یک ایده فکر می‌کنیم، خودمان می‌گوییم این نمی‌شود، آن نمی‌شود و آن یکی هم نمی‌شود. اصلاً

